دو اجماع شیعه مهم در قرائات و بازتاب آن در عبارت شیخ

این خیلی مطلب مهمی است. چرا زمان معصومین شیعه از این قرائات سؤال نمی کردند و نمی گفتند «مالک» بخوانیم یا «ملک»؟ آلآن عبارت شیخ الطائفه بهخوبی این را میرساند. شیعه در زمان معصومین دو اجماع عملی داشته. اینکه فرمودند «اجمعوا» تنها یکی از آنها است. اینکه چرا یکی از آنها را گفتهاند تاریخش را عرض میکنم. و الا شیعه یک اجماع نداشتند. شیعه از روز اول دو اجماع داشت. نمیتوانید یک نفر از شیعه پیدا کنید که با این دو اجماع عملی قوال یا فعلا مخالفت کرده باشد. یکی از آنها اجماع بر فعل بود و دیگری اجماع بر ترک بود. اجماع بر ترک خیلی به چشم ها نمیآید. اجماع بر فعل است که به چشم ها میآید. مهمتر اینکه سنی ها مخالف اجماع بر ترک بودند، یعنی عمل میکردند. شیعه اجماع بر ترک داشت اما سنی ها به آن (مرادف گویی) عمل میکردند و مستنکر نبود. بعد از سال دویست از قرن سوم به بعد با زحمات قراء سنی ها هم همراه شیعه شدند و اجماع بر ترک کردند. یعنی در زمان شیخ الطائفه عملاً دو اجماع شیعه برگشته بود و اختصاصی شیعه یکی شده بود. اجماع بر ترک بود اما با سنی ها مشترک بود. اجماع روز اول شیعه چه بود؟ اجماع بر اینکه حرام است و مجاز نیستید که آیه قرآن را به مرادف بخوانید. یعنی همانی که ابوحنیفه میگفت. ابو حنیفه میگفت اگر در نمازت بخوانی «دارنده روز پاداش» نمازت درست است. قبلاً آدرس آن را در معجم فقهی عرض کرده بودم. چرا چنین میگفت؟ میگفت چون سبعة احرف است. «نزل علی سبعة احرف» پس شما در نمازت با اینکه عربی بلدی اختیارا به جای «مالک یوم الدین» بخوان «دارنده روز پاداش». خیلی عجیب است! فارسی بخوانی؟!

شاگردان ابوحنیفه مثل ابویوسف قبول نکردند. گفتند اختیارا نمیتوان در نماز قرآن را به فارسی بخوانید. حنفی ها هم الآن قبول ندارند. میگویند بعداً امام ما عدول کرده. این را باید ببینیم خیلی جالب است. ولی از او معروف است. در کتابها هم آوردهاند و الآن هم معروف است. ابوحنیفه میگفت اختیارا. ولی همان زمان مالک و دیگران عربی آن را مجاز میدانستند. یعنی میگفتند وقتی میخواهید قرآن تلاوت کنید، تلاوت به معنا اشکالی ندارد. ابن حزم که میگوید مالک کافر است به این خاطر است که زمان او را یادش رفته بود. و الا در زمان او کافر نمیدانستند.

در بین شیعه یک نفر پیدا نمیشود که بگوید تلاوت قرآن به معنا جایز است؛ اگر عمداً مرادف بیاوری جایز است. چرا؟ روایات زیادی آنها معروف بوده که «نزل القرآن علی حرف واحد». مشکلی نداشتند. میدانستند که حرف واحد مقابل سبعة احرف است. اهلسنت میگویند سبعة احرف یعنی میتوانید مرادف بیاوری. پس شیعه بر ترک مرادف آوردن اجماع عملی داشتند. استناد به چه چیزی؟ به روایات معروف بین خودشان که حضرت فرمودند «نزل القرآن علی حرف واحد».

این اجماعی که شیخ گفتند از روز اول در همان زمان هم بود. شیعه اجماع عملی بر فعل داشت. فعل چه بود؟ «لم یجدوا القرائة المهجورة»؛ نیامدند یک قرائت را بگیرند و بگویند ما تنها «مالک» میخوانیم. گفتند که «بسم الله» را جهر میخوانیم، گفتند که «بسم الله» را میخوانیم اما نگفتند که «ملک» میخوانیم یا «مالک». از روز اول اجماع بر تجویز قرائات و عمل به آنها بوده که این را هم اهلسنت داشتند.

بنابراین یک اجماع عملی بر فعل داشتند که در همان زمان اهلسنت هم داشتند و یک اجماع عملی بر ترک داشتند که سنی ها ندانشتند. از سال دویست به بعد سنی ها برگشتند. تاریخش هم روشن است. یعنی از قرن چهارم به بعد زن اهلسنت دیگر مستنکر بود که تلاوت به معنا بکنند. ناراحت میشدند. لذا اجماع شیعه بر ترک کمرنگ شد. یعنی زمان شیخ الطائفه یک چیز عجیب و خندهداری بود که بگویند اجماع امامیه بر این است که قرآن را به معنی تلاوت نکنید. همه میخندیدند، چون هیچ کسی نمیخواند. اما همین اجماع بر ترک در قرن دوم خیلی صدا داشت. شیعه حرام میدانست که شما به مرادف بخوانی اما بهخاطر سبعة احرف سنی ها اجازه میدادند حتی در نماز به فارسی هم بخوانی. این اجماع بر ترک بهخاطر برگشتن اهلسنت ضعیف شد. خب آثار آن در کلام شیخ مانده است. آثارش چیست؟ شیخ میگوید شایع در اخبار امامیه این است که «حرف واحد» است. میگوییم پشتوانه عملی هم دارد. شایع در عمل امامیه هم همین است. از روز اول بود که مرادف نمی خواندند.

خب آن طرفش چه؟ «اجمعوا» بر جواز قرائات. ذیل عبارت شیخ چه فرمودند؟ فرمودند «لما روی عنهم من تجویز ما اختلف القراء فیه» پس بهترین وجه سبعة احرف این وجوه است. لذا این «لما روی» پشتوانه اجماع میشود. چرا «اجمعوا و کرهوا»؟ «لما روی عنهم». پس شیخ دو دسته از روایات را گفتند، پشتوانه اجماع بر جواز روایت «لما روی عنهم» شد که منا‌سب «سبعة احرف» است.

بنابراین روایات حرف واحد چه شد؟ روایات حرف واحد هم بین شیعه بسیار معروف بود. چطور بین اینها جمع میکردند؟ از طرفی میگویند «جوّزوا القرائة» و اصلح وجوه در سبعة احرف این است و از آن طرف میگویند «الشایع فی اخبارهم انه حرف واحد». در ذهن شیخ چه بوده؟ این فضای جدیدی است. اگر الآن بخواهیم برگردیم و بگوییم شیخ می خواستند بگویند مماشات بوده با این حرف اخیرشان چطور جمع کنیم؟ با این قرینه متصله.

عرض من این شد که شیخ تعلیل را میگویند که چرا اصلح الوجوه این است. یعنی در قول ابوعبید و در قول طبری و ثابت قول ابن قتیبه است. چرا میگویند که این اصلح است؟ چون میگویند ما از ائمه داریم که قراء در هر چه اختلاف کردند جایز است. پس بهترین وجه حدیثی که خبر واحد است، -نزل القرآن علی سبعة احرف- هم همین است. چون همه گفتهاند که جایز است. خب ائمه اگر مماشات فرموده بودند چطور این روایت از آن ها میگوید «نزل علی سبعة احرف»؟!

شاگرد: میتوانیم قیاس منطقی بچینیم. اگر شیخ بین حرف واحد و سبعة احرف منافات میدید باید «لما روی عنه» هم منافات میدید. چون «لما روی» را با سبعه یکی میداند.

استاد: احسنت. «لما روی» با سبعه یکی است. «لما روی» پشتوانه اجماع علمی است. اگر «لما روی» با آن در تضاد بود باید آنها را مضاد میدید و حال اینکه موید هم میبینند.

شاگرد۲: در هیچ کجای این اختلافات هفت گانه ندارد که «من الله» ای «من الذهبی» است. میگوید که هفت جور اختلاف شده. بعد میگوید بهتر است که این «سبعة احرف» را حمل بکنیم بر جایی که هفت جور اختلاف شده که در فضای قرآن واقع شده. شیخ میگوید این هفت نوع اختلاف واقع شده لذا بهتر است «نزل علی سبعة احرف» را بر این هفت اختلافی که «من الله» نیست، حمل کنیم.

استاد: روایت که میگوید «نزل من عند واحد».

شاگرد: آن تاویل است.

استاد: تاویل است ای اصلح الوجوه است؟! تاویل یعنی چه؟

شاگرد: یعنی ما باید به خلاف ظاهرش حمل کنیم. یکی از بهترین تاویل ها این است که بگوییم «نزل» یعنی هفت جور اختلاف خواهد شد. شاهدش روایتی است که میگوید «جواز القرائة بما اختلف به القراء». یعنی قراء در آن اختلاف کردهاند نگفته که نازل شده.

بازبینی #2
ایجاد شده 16 آوریل 2024 13:54:43 توسط ... .
به روزرسانی شده 23 مه 2024 12:41:03 توسط ... .